



مجموعہ آثار

علامہ سید مرتضیٰ عسکری

# برگستره کتاب و سنت

مترجم: محمد جواد کرمی



عدالت صحابہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# ارکسٹریہ کتاب و سنت حزبہ کتاب و سنت عدالت صحابہ

تألیف: علامہ سید مرتضیٰ عسکری

ترجمہ: محمد جواد کرمی

تصحیح و تنظیم: کرمرضا خزلی

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا). (سوره احزاب، آیه ۲۱)  
به راستی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای شما  
اسوه و سرمشق نیکویی است، برای آنان که به خدا و روز  
قیامت امید داشته و خدا را بسیار یاد می کنند.

مقدمه ناشر:

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(الحمد لله رب العالمين كثيراً كما هو أهله، و الصلاة والسلام على محمد وآله الطيبين الطاهرين، سيما بقیة الله فی العالمین، واللعنة على أعدائهم ومخالفیهم و منكری فضائلهم).

همانا انبیای الهی و در پی ایشان اوصیای آنها و در دوران غیبت علمای دین گشایندگان راه و روشن کنندگان مسیر الی الله هستند. مثل آنها مانند ماه و ستارگان در شب تاریک و ظلمانی است. سوسو زنان هدایتگر جا ماندگان در راهند.

انبیا و اوصیای ایشان طلیعه داران این مکتبند. علما و فقهاء پیروان ایشانند در دوران غیبت در شناسایی سیره انبیا و اوصیا که حقیقت اسلام است و در اعمال و حرکات و گفتار آنان تجسم شده است. این علما و فقهاء هستند که سره و ناسره را از هم جدا کرده و به کنکاش در حقیقت اسلام پرداخته و آن را در اختیار مردم قرار می دهند تا آنان را از غرق شدن در گرداب جهالت نجات دهند.

حضرت آیت الله علامه عسکری یکی از این شخصیت‌های نادر در جامعه اسلامی تشیع است که عمر شریف و با برکت خود را در تحقیق و تدبر در شناخت اسلام مکتب **اهل بیت (علیهم السلام)** گذرانده است. ایشان مباحث دینی را از جایگاه برخورد‌های سطحی به عمق تحقیق علمی کشاند و به دور از تعصبات مذهبی و با ادله مورد قبول دو مکتب **اهل بیت (علیهم السلام)** و مکتب خلفا به دفاع از مذهب تشیع پرداخت.

بدین سبب تألیفات معظم له در سراسر جهان اسلام اشتها خاصی یافته و به زبانهای مختلف ترجمه و منتشر گردیده است.

کتاب حاضر تدوین شده هفده جزوه بر گستره کتاب و سنت است که در سالهای قبل به صورت مجزا و در قطع جیبی چاپ گردیده است و شامل بررسی و پاسخهای جامع و مانع ایشان از مصادر و کتب معتبر اهل سنت به مسائل مطرح شده آنها علیه مکتب **اهل بیت (علیهم السلام)** است.

موسسه علمی فرهنگی علامه عسکری در جهت حمایت مادی و معنوی از فعالیتها و آثار علامه عسکری و گسترش هرچه بیشتر دامنه این فعالیتها در فعالیتها در سطح جوامع اسلامی تشکیل شده است.

روابط عمومی موسسه علمی فرهنگی علامه عسکری

## مقدمه

### (وحدت بر محور کتاب و سنت)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ  
السَّلَامُ عَلَى أَصْحَابِهِ الطَّيِّبِينَ الْمَيَامِينِ).

ما مسلمانان یکپارچه، از درون و از راه مسائل اختلافی با خود به نزاع  
برخاستیم و دشمنان اسلام از برون و از راهی که ندانستیم، وحدتمان را به  
تفرقه و شوکتیمان را به ضعف کشاندند تا از دفاع ناتوانمان کردند و بر ما  
چیرگی یافتند؛ در حالی که خدای سبحان فرموده است:

(وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِجَاكُمْ) (۱)

خدا و پیامبرش را اطاعت کنید و با یکدیگر نزاع نکنید که ناتوان  
شوید و قدرت و شوکت شما برود!

پاورقی:

۱- سوره انفال، آیه ۴۶.

آری:

(وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ) (۱)

هر مصیبتی به شما رسد، دستاورد خودتان است و خداوند بسیاری را نیز، می بخشد!

پس شایسته آن است که امروز و هر روز، به « کتاب و سنت » بازگردیم و وحدت کلمه خود را بر محور « کتاب و سنت » باز یابیم که خدای متعال می فرماید:

(فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ). (۲)

اگر در چیزی نزاع کردید [حکم] آن را به خدا و رسول بازگردانید.

ما نیز، در این سلسله از بحثها به « کتاب و سنت » مراجعه کرده و ابزار روشننگر راهنما در مسائل مورد اختلاف را از « کتاب و سنت » می گیریم تا به اذن خدای متعال بار دیگر وسیله وحدت کلمه و یکپارچگی شود. امیدواریم دانشمندان و متفکران اسلامی نیز، در این میدان با ما همراهی نموده و دیدگاههای خود را برای ما ارسال دارند.

سید مرتضی عسکری

پاورقی:

۱- سوره شوری، آیه ۳۰.

۲- سوره نساء، آیه ۵۹.

## عدالت صحابه

\*\*\*\*\*

تعریف صحابی در هر یک از دو مکتب

### ۱- تعریف صحابی در مکتب خلفا

ابن حجر در مقدمه کتابش «الاصابه» در تعریف صحابی گوید:

صحابی کسی است که پیامبر را دیده، به او ایمان آورده و مسلمان مرده باشد؛ حال، دیدار و همراهی اش با پیامبر (صلی الله علیه وآله) اندک باشد یا بسیار، از پیامبر (صلی الله علیه وآله) به جنگ روایت کرده باشد یا خیر، با پیامبر (صلی الله علیه وآله) به جنگ رفته یا نرفته باشد، همه این افراد در تعریف ما: «آنکه پیامبر را دیده» می گنجد، حتی اگر تنها یک بار پیامبر را دیده و با او همنشین هم نشده باشد و یا به خاطر نابینایی، آن حضرت را با چشم سر ندیده باشد. (۱)

پاورقی:

۱- الاصابه، ج ۱، ص ۱۰.

او در بخش دیگری از کتابش گوید:

«ضابطه ای که با دانستن آن، صحابی بودن جمع بسیاری مشخص می گردد:

(الف) آنان [خلفا] در فتوحات تنها صحابه را به فرماندهی می گماشتند.

(ب) در سال دهم هجری، هیچ کس در مکه و طائف نبود مگر آنکه اسلام آورد و با پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حجه الوداع حضور یافت.

(ج) همه افراد دو قبیله «اوس» و «خزرج» تا پایان دوره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اسلام آوردند.

(د) پس از وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز، هیچ کس از آنان کافر نشدند». (۱)

می گویم: اگر هر پژوهشگری اجزای کتاب ما: «یکصد و پنجاه صحابی ساختگی» را بررسی کند، عمق تسامح و سهل انگاری مکتب خلفا درباره صحابه و ضرر آن بر «علم حدیث» را درمی یابد.

## ۲- تعریف صحابی در مکتب اهل بیت (علیه السلام)

«صحابه» جمع «صاحب» به معنای «معاشر و ملازم و همراه» است. صحابی یعنی یک نفر از صحابه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که «معاشر و ملازم و همراه» آن حضرت بوده است، و چنانکه

پاورقی:

۱- همان، ص ۱۶.

پیداست، تنها درباره کسی صادق است که ملازمت و همراهی اش بسیار باشد. زیرا، مقتضای مصاحبت، همراهی دراز مدت است. (۱)

دیگر اینکه، چون مصاحبت و همراهی بین دو کس باشد به ناچار باید لفظ «صاحب» و جمع آن «صحابه» در کلام به اسم دیگری اضافه گردد - مضاف و مضاف الیه - چنانکه در قرآن کریم نیز، بدین گونه است: «یا صاحبی السجن» (۲) ای دو همراه زندانی من. و «أصحاب موسی» (۳) همراهان موسی. در عصر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نیز گفته می شد: صاحب رسول الله و أصحاب رسول الله یعنی، «صاحب و اصحاب» را به رسول خدا اضافه می کردند. همان گونه که گفته می شد: «اصحاب بیعت شجره» و «اصحاب صفه» یعنی، همه را با اضافه و نسبت به غیر می آوردند، و لفظ «صاحب» و «اصحاب» در آن روز به تنهایی و بدون آوردن مضاف الیه، نام اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نبود؛ ولی پیروان مکتب خلفا به تدریج اصحاب رسول الله (صلی الله علیه وآله) را بدون مضاف الیه، «صحابی» و «اصحاب» نامیدند. پس، این تسمیه و نامگذاری، از نوع تسمیه و نامگذاری مسلمین و اصطلاح متشرعه است. این دیدگاه دو مکتب در تعریف صحابی بود.

### ۳- ضابطه شناخت صحابی در مکتب خلفا

اضافه بر آنچه آوردیم، آنانکه در مکتب خلفا به معرفی و شرح حال «صحابه» پرداخته اند، برای شناخت آنان ضابطه ای نیز نشان داده اند. چنانکه ابن حجر در

پاورقی:

---

۱- مراجعه کنید: لسان العرب و مفردات راغب، ماده صحب.

۲- سوره یوسف، آیه ۲۹.

۳- سوره شعراء، آیه ۶۱.

الاصابه گوید:

«از جمله سخنان مجملی که از پیشوایان [حدیث] در وصف «صحابی» و شناخت او به ما رسیده - اگرچه نصی بر آن نیست - روایتی است که ابن ابی شیبہ در مصنف خود از طریقی نامردود آورده که، [خلفا] در فتوحات تنها صحابه را فرماندهی می دادند.» (۱)

طریق نامردود مورد اشاره، روایتی است که طبری و ابن عساکر با سند خودشان از سیف، از ابوعثمان، از خالد و عبادہ آورده اند. در آن روایت گوید:

«فرماندهان همیشه از صحابه بودند مگر آنگاه که شخص مناسب مقام را در بین آنان نمی یافتند.» (۲)

در روایت دیگری از طبری از سیف گوید:

«خلیفه عمر تا وقتی فرد مناسب و باکفایت جنگی در «صحابه» می یافت، از دادن فرماندهی به وی عدول نمی کرد؛ و اگر نمی یافت فرماندهی را به «تابعین باحسان» می سپرد، و از طبقه راویان هیچکس در ریاست و فرماندهی طمع نمی کرد.» (۳)

پاورقی:

---

۱- الاصابه، ج ۱، ص ۱۳.

۲- تاریخ طبری، ج ۱، ص ۲۱۵۱، چاپ اروپا.

۳- تاریخ طبری، ج ۱، ص ۲۴۵۷ - ۲۴۵۸.

#### ۴- اشکال بر ضابطه شناخت صحابی

مرجع هر دو روایت مورد استناد، سیف بن عمر است که از دید حدیث شناسان متهم به جعل حدیث و زندقه است. (۱)

سیف این ضابطه را از ابو عثمان روایت می کند، ابو عثمانی که در روایات سیف از خالد و عبادہ روایت کرده و سیف در خیال خود او را یزید بن اسید غسانی نامیده، نامی ساخته و پرداخته سیف در میان راویان حدیث. (۲)

از راویان این روایات که بگذریم - هر که بودند و هر چه بودند - محتوای آنها نیز با واقعیت تاریخی ناسازگار است. زیرا، صاحب اغانی روایت کرده و گوید:

« امرؤ القیس [شاعر] به دست عمر اسلام آورد و عمر او را - پیش از آنکه حتی یک رکعت نماز بخواند - به ولایت و فرماندهی گمارد ».

مشروح این خبر در روایت بعد آن از عوف بن خارجه مری است که گوید:

« به خدا سوگند، من در زمان خلافت عمر بن خطاب نزد او بودم که دیدم مردی کج پای اندک موی تاس، از بالای سر مردم گام برمی داشت تا روبروی عمر ایستاد و او را به خلافت تهنیت گفت. عمر از او پرسید: تو که هستی؟ گفت: من مردی نصرانی ام، من امرؤ القیس بن عدی کلبی هستم. عمر او را شناخت و به وی

پاورقی:

---

۱- مراجعه کنید: عبدالله بن سبا، ج ۱، شرح حال سیف.

۲- مراجعه کنید: رواة مختلفون، خطی، عبدالله بن سبا، ج ۱، ص ۱۱۷، چاپ بیروت، ۱۴۰۳

هجری.

گفت: چه می خواهی؟ گفت: اسلام را. عمر اسلام را بر وی عرضه کرد و او پذیرفت. سپس نیزه ای خواست و پرچم فرماندهی او بر مسلمانان «قضاعه» (۱) در شام را بر آن بست و این شیخ در حالی بازگشت که آن پرچم بر بالای سرش در اهتزاز بود...». (۲)

همچنین است داستان فرمانده کردن علقمه بن علاثة کلبی پس از ارتداد او. چنانکه در آغانی و اصابه (۳) در شرح حال وی آمده است:

علقمه در زمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) اسلام آورد و به درک صحبت رسول خدا نائل گردید. سپس در زمان ابوبکر مرتد شد. ابوبکر خالد را به سویش فرستاد و او بگریخت. گفته اند: سپس بازگشت و اسلام آورد. این داستان در اصابه چنین است:

او در زمان عمر شراب نوشید و عمر او را حد زد. مرتد شد و به روم پیوست. پادشاه روم گرمی اش داشت و به او گفت: تو پسر عموی عامر بن طفیل هستی! او خشمگین شد و گفت: من جز به عامر (۴) شناخته نشوم!

پاورقی:

۱- قضاعه، قبایل بزرگی هستند که از جمله آنها: قبیله حیدان بهراء و بلی و جهینه می باشند. شرح حال آنها در جمهره انساب ابن حزم، ص ۴۴۰ - ۴۶۰، آمده است. سرزمین آنان در شحر و سپس در نجران و بعد از آن در شام بوده است. برای اطلاع بیشتر به ماده « قضاعه » معجم قبایل عرب، ج ۳، ص ۹۷۵، مراجعه کنید.

۲- آغانی، ج ۱۴، ص ۱۵۷، چاپ ساسی. خلاصه آن را در جمهره انساب العرب، ص ۲۸۴ می یابید.

۳- اصابه، ج ۲، ص ۴۹۶ - ۴۹۸؛ آغانی، ج ۱۵، ص ۵۶، چاپ ساسی.

۴- بین علقمه و عامر منافرتی روی داده که اهل خبر آن را روایت کرده و در آغانی، ج ۱۵، ص ۵۰، چاپ ساسی موجود است، از این روی علقمه خوش نداشت به خاطر آنکه پسر عموی عامر است - عامری که از او نفرت داشت - مورد اکرام قرار گیرد.

پس بازگشت و اسلام آورد.

در اغانی و اصابه آمده است: - عبارت از اغانی است - هنگامی که علقمه پس از ارتداد از اسلام به مدینه بازگشت، در تاریکی شب با عمر بن خطاب روبه رو شد. چون عمر شبیه خالد بود و خالد از دوستان وی، چنین پنداشت که او خالد است، پس بر او سلام کرد و به وی گفت: عمر تو را از فرماندهی عزل کرد؟ عمر گفت: آری چنین است.

علقمه گفت: به خدا سوگند! عزل تو تنها از روی بخل و حسد بوده.

عمر گفت: چه در چنته داری به یاری ما؟

او گفت: پناه بر خدا! عمر بر ما حق شنیدن و اطاعت دارد و ما بر خلاف او کاری نمی‌کنیم!

صبح فردا که عمر به مردم اجازه ورود داد، خالد و علقمه بر او وارد شدند. علقمه در کنار خالد نشست. عمر به علقمه روی کرد و گفت:

بگو بدانم علقمه، تو بودی که آن سخنان را به خالد گفتی؟ علقمه روی به خالد کرد و گفت: ای ابا سلیمان! آیا آنچه گفتم بازگو کردی؟

خالد گفت: وای بر تو! به خدا سوگند من پیش از این با تو رویاروی نشده‌ام، من گمان می‌کنم او را دیده‌ای!

علقمه گفت: به خدا سوگند او را دیدم.

سپس به سوی عمر توجه کرد و گفت: ای امیرمؤمنان! چیزی جز نیکی نشنیدی.

عمر گفت: آری چنین است، آیا می‌خواهی تو را فرمانروای «حوران»<sup>(۱)</sup>

پاورقی:

---

۱- حوران منطقه وسیعی از محدوده اداری دمشق، دارای روستاهای بسیار و مزارع فراوان. است. معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۵۸.

گردانم.

علقمه گفت: آری.

عمر وی را ولایت « حوران » داد و در آنجا بود تا وفات کرد.

در اصابه افزوده است:

عمر گفت: اگر آیندگان پس از من رأی تو را داشتند از چه و چه نزد من محبوبتر بود.

آنچه نقل کردیم، عین واقع تاریخی است، لکن دانشمندان مکتب خلفا به آنچه روایت کرده اند استناد کرده، و از روایات خود ضابطه شناخت صحابه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را کشف کرده اند و بدین خاطر، افراد ساخته و پرداخته سیف بن عمر متهم به زندقه را در شمار صحابه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آورده اند؛ صحابه ساختگی سیف را که ما در کتابمان: « یکصد و پنجاه صحابی ساختگی » او و روایاتش را مورد پژوهش و بررسی قرار داده ایم.

پس از بررسی دیدگاه دو مکتب در تعریف صحابی، اینک عدالت صحابه در هر یک از دو مکتب را مورد بررسی قرار می دهیم.

## عدالت صحابه در هر یک از دو مکتب

### ۱- دیدگاه مکتب خلفا درباره عدالت صحابه

مکتب خلفا همه صحابه را عادل دانسته و در اخذ معالم دینی به همه آنان مراجعه می کند.

ابو حاتم رازی (۱) پیشوای اهل جرح و تعدیل در مقدمه کتابش گوید:

« اما اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه وآله)، آنان که شاهد وحی و تنزیل کتاب بوده و تفسیر و تأویل را شناخته اند، کسانی که خدای عز و جل آنان را برای صحبت و همراهی پیامبرش برگزیده، و یاری خود و اقامه دین و آشکاری حقش را به ایشان سپرده، آنان را صحابه پیامبر پسندیده و آنان را بزرگان و پیشوایان ما قرار داده است. آنانکه هر چه را پیامبر (صلی الله علیه وآله) از خدای عز و جل به ایشان رسانید، و هر چه را سنت نهاد و تشریع فرمود، و هر چه را حکم کرد و واجب یا مستحب

پاورقی:

---

۱- ابومحمد عبدالرحمن بن ابی حاتم رازی متوفای سال ۳۲۷ هجری صاحب کتاب تقدمة المعرفة لکتاب الجرح و التعديل، چاپ حیدرآباد، ۱۳۷۱ ق آنچه آوردیم از ص ۷-۹، همین کتاب است.

قرار داد و هر چه را امر و نهی یا منع و تأدیب فرمود، همه را گرفتند و حفظ کردند و استحکام بخشیدند.

سپس، در دین فقیه شدند، و امر و نهی خدا و مراد او را، در حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با مشاهده تفسیر و تأویل کتاب و با گرفتن و استنباط از او، دانستند. خدای عز و جل بدین وسیله آنان را شرافت بخشید، و با قرار دادنشان در جایگاه پیشوایی، گرامی شان داشت، و شک و کذب و غلط و تردید و فخر و عیب را از آنان زدود، و آنان را دادگران امت نامید و در کتاب محکم خویش فرمود: **وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ**. و بدین گونه شما را امت میانه قرار دادیم تا گواه بر مردم باشید. (۱)

و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قول خدای عز و جل: «وسطاً» را عدولاً یعنی دادگر تفسیر فرمود. پس آنان دادگران امت، پیشوایان هدایت، حجت های دین و ناقلان کتاب و سنت هستند. خدای عز و جل دست یازیدن بر راهشان و سیر در مسیرشان و اقتدای به آنان را محبوب و فراخوان کرده و فرموده: **... وَ يَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُوْءْمِنِيْنَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى... و [هر کس] غیر راه مؤمنان را پیروی کند، او را به همان راهی که می رود می بریم. (۲)** ما در اخبار بسیار دیده ایم که پیامبر خدا (صلی الله علیه و

پاورقی:

۱- سوره بقره، آیه ۱۴۳.

۲- سوره نساء، آیه ۱۱۵. مکتب اهل بیت (علیهم السلام) مراد و مقصود همه اینها را مؤمنان صحابه می داند، چنانکه صریح آیه بر آن است. توضیح بیشتر آن به یاری خدا می آید.

آله) اصحاب خود را به تبلیغ و رساندن سخنانش به دیگران تشویق و ترغیب کرده و به آنان فرموده: **نَضَرَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ مَقَالَتِي فَحَفَظَهَا وَوَعَاها حَتَّى يُبَلِّغَهَا غَيْرَه**. خداوند مسرور کند کسی را که سخن مرا بشنود و آن را حفظ و نگاه دارد تا به دیگری برساند.

همو (صلی الله علیه وآله) در خطبه اش فرموده: « باید شاهدان شما [سخن مرا] به غایبان برسانند » و فرموده: **بَلِّغُوا عَنِّي وَلَوْ آيَةً وَ حَدِّثُوا عَنِّي وَلَا حَرَجَ**. از سوی من تبلیغ کنید اگرچه یک آیه، و احادیث مرا بازگو کنید که گناهی [بر شما] نیست.

پس از آن، صحابه (رض) در نواحی و شهرها و مرزها پراکنده شدند، و به جنگها و کشورگشائیها و فرمانداریها و قضاوت و حکم پرداختند؛ و هر یک از آنان در محل سکناي خویش آنچه را از پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) دریافته بود انتشار داده و به فتوا و پاسخ سؤالات بر اساس یافته های خود از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) برآمد. آنان جان خویش را با حسن نیت و قصد قربت وقف یاد دادن فرائض و احکام و سنن و حلال و حرام خدا به مردم کردند تا آنگاه که خدای عزوجل آنان را فرا خواند و روحشان را دریافت نمود. رضوان و رحمت و آمرزش خدا بر همگی آنان باد.»

ابن عبد البرّ در مقدمه کتابش الاستیعاب (۱) گوید:

پاورقی:

---

۱- الاستیعاب فی اسماء الاصحاب، تألیف حافظ محدث ابوعمر یوسف عبدالله بن محمد بن عبدالبرنمری قرطبی مالکی، متولد ۳۶۳ و متوفای ۴۶۳ هجری عبارات او را از نسخه حاشیه الاصابه آوردیم.

« عدالت صحابه همگی ثابت است ».

سپس - همانگونه که از قول رازی آوردیم - شروع به آوردن آیات و روایات وارد در حق مؤمنان آنها می کند. ابن اثیر در مقدمه اسد الغابۀ گوید:

« ... سنتهایی که تفصیل احکام و شناخت حلال و حرام و غیر آن، از امور دین، بر مدار آنهاست، تنها زمانی ثابت است که رجال اسناد و راویان آنها شناخته شده باشند، و مقدم بر همه اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هستند که اگر کسی آنان را نشناسد، نادانی اش نسبت به دیگران سخت تر، و انکارش فزون تر است. پس شایسته آن است که انساب و احوال ایشان به خوبی شناخته شود. صحابه پیامبر (صلی الله علیه و آله) با سایر راویان در همه این موارد مشترکند مگر در « جرح و تعدیل »، زیرا همگی آنان عادلند و ایراد و اشکال بر آنها ممنوع است » (۱)

ابن حجر در فصل سوم مقدمه کتابش الاصابه در بیان حال صحابه و عدالت آنان گوید:

« اهل سنت بر اینکه همگی صحابه عادلند، اتفاق نظر دارند و کسی در این باره مخالفت نکرده مگر اندکی از بدعت گذاران ».

او از ابوزرعه روایت کرده که وی گفته است:

پاورقی:

---

۱- اسد الغابۀ فی معرفۀ الصحابۀ، تألیف ابوالحسن عزالدین علی بن محمد بن عبدالکریم جزری معروف به ابن اثیر متوفای ۶۳۰، ج ۱، ص ۳.

هرگاه کسی را دیدی که یکی از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را نقض و رد می کند، بدان که او «زندیق» است. زیرا، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) حق است. قرآن کریم حق است. هر چه او آورده حق است. اینها همه را تنها صحابه به ما رسانده اند، و این گروه با نقض و جرح شاهدان ما در پی ابطال و تباهی «کتاب و سنت» هستند. پس، نقض و جرح خودشان سزاوارتر است. آنان زندیقانند. (۱)

این، دیدگاه مکتب خلفا درباره عدالت صحابه بود. آنچه در پی می آید، دیدگاه مکتب اهل بیت (علیهم السلام) در این باره است:

پاورقی:

۱- الاصابة فی تمییز الصحابة، تألیف حافظ شهاب الدین احمد بن علی بن محمد کنانی عسقلانی شافعی معروف به ابن حجر متولد ۷۷۳ و متوفای ۸۵۳ هجری. چاپ مصر، المکتبة التجارية، ۱۳۵۸ هجری، ج ۱، ص ۱۷ - ۲۲.

ابوزرعه، عبدالله بن عبدالکریم بن یزید. ابن حجر در کتاب تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۵۳۶، ش ۱۴۷۹؛ درباره او گوید: امام حافظ ثقة مشهور از طبقه یازدهم راویان است. در سال ۲۴۶ وفات کرد. مسلم و ترمذی و نسائی و ابن ماجه صاحبان صحاح از او روایت کرده اند. می گویم: راستی را که نمی توان فهمید امام ابوزرعه در حق منافقین اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه وآله) چه می گوید؟

## ۲- دیدگاه مکتب اهل بیت (علیهم السلام) در عدالت صحابه

مکتب اهل بیت (علیهم السلام) به پیروی از قرآن کریم، می گوید که در بین صحابه مؤمنانی هستند که خدای سبحان در قرآن کریم آنان را ستوده است. چنانکه درباره «بیعت شجره» فرموده است:

(لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا) (۱)

خداوند از مؤمنان - هنگامی که در زیر آن درخت با تو بیعت کردند - راضی شد و می دانست که در دلهایشان چه می گذرد، از این رو، آرامش را بر آنان نازل کرد و پیروزی نزدیک را پاداششان داد.

همانگونه که روشن است، این ستایش ویژه مؤمنان حاضر در بیعت شجره است و شامل منافقان حاضر مثل عبدالله بن ابی و دیگران نمی شود. (۲)

مکتب اهل بیت (علیهم السلام)، همچنین به پیروی از قرآن کریم، در میان صحابه منافقینی را می بیند که خداوند در آیات بسیاری آنان را نکوهش کرده است؛ مانند این سخن خدای متعال که می فرماید:

(وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النَّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ).

پاورقی:

۱- سوره فتح، آیه ۱۸.

۲- به داستان بیعت شجره [رضوان] در مغازی واقدی و خطب مقریزی مراجعه شود.

برخی از کسانی که پیرامون شمایند، از اعراب بادیه نشین، منافقاند، و از اهل مدینه نیز گروهی سخت پای بند نفاقند. تو [پیامبر] آنها را نمی شناسی، ولی ما آنها را می شناسیم. به زودی آنها را دو بار مجازات می کنیم، سپس به سوی عذاب عظیم رانده می شوند. (۱)

آری، در میان صحابه افرادی بودند که خداوند از افک (۲) و تهمت آنان بر حریم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خبر داده است. پناه بر خدا از چنین گفتاری!

و نیز، در بین صحابه کسانی بوده اند که خداوند درباره آنان فرموده:

(وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَ تَرَكُوكَ قَائِمًا).

هنگامی که تجارت یا لهو و بازیچه ای را ببینند پراکنده می شوند و به سوی آن می روند و تو [پیامبر] را ایستاده به حال خود رها می کنند. (۳)

این واقعه هنگامی روی داد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مسجد خویش در حال قیام خطبه جمعه می خواندند. در میان صحابه کسانی بودند که می خواستند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را در «عقبه هرشی» - به هنگام پاورقی:

۱- سوره توبه، آیه ۱۰۱.

۲- اشاره است به داستان افک در سوره نور، آیات ۱۱ - ۱۷ نازل شده در برائت عایشه بر تهمتی که بر او زدند، به روایت خود او، یا در برائت ماریه از این تهمت، بنابر روایت غیر عایشه، چنانکه در جلد ۲ [متن عربی] احادیث ام المؤمنین عایشه آمده است.

۳- سوره جمعه، آیه ۱۱.

بازگشت از تبوک (۱) یا حجة الوداع (۲) - مخفیانه ترور نمایند.

یقیناً شرافت صحبت و همراهی با رسول خدا (صلی الله علیه وآله) برتر از شرافت ازدواج با آن حضرت نیست. زیرا، مصاحبت زنان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) با او از برترین درجات هم صحبتی و همراهی است؛ در عین حال، خدای متعال آنان را مخاطب ساخته و می فرماید:

(يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنِ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيَّنَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا \* وَ مَنْ يَقْنُتْ مِنْكُنَّ لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تَعْمَلْ صَالِحًا نُوءَتْهَا أُجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَ أَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا \* يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ...).

ای زنان پیامبر! هر کدام از شما گناه آشکار و فاحشی مرتکب شود عذاب او دو چندان خواهد بود، و این برای خدا آسان است و هرکس از شما برای خدا و پیامبرش فروتنی کند و عمل صالح انجام دهد، پاداش او را دو بار خواهیم داد و برای او رزق کریمی آماده کرده ایم. ای زنان پیامبر! شما همانند دیگر زنان نیستید... (۳)

پاورقی:

۱- مسند احمد، ج ۵، ص ۳۹۰ ۴۵۳: صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۲۲ - ۱۲۳، باب صفات منافقین؛ مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۱۰، و ج ۶، ص ۱۹۵؛ مغازی واقدی، ج ۳، ص ۱۰۴۲؛ امتاع الاسماع مقریزی، ص ۴۷۷؛ تفسیر درالمنثور، ج ۳، ص ۲۵۸ ۲۵۹ در تفسیر: «هموا بما لم ينالوا» از آیه ۷۴، سوره توبه.

۲- در احادیث شیعه آمده است: این واقعه در بازگشت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از حجه الوداع، به خاطر غدیر خم، در سرزمین جحفه بوده است. مراجعه کنید: بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۹۷، چاپ تهران، ۱۳۹۲ هجری.  
۳- سوره احزاب، آیات ۳۰ - ۳۲.

خداوند درباره دو تن از آنان فرموده است:

(إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ \*  
الی قوله تعالى - ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاهِلِينَ \* وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ ... \* وَمَرْيَمَ ابْنَتْ عِمْرَانَ...).

اگر شما دو زن توبه کنید [به نفع شماست] زیرا دل‌هایتان از حق منحرف گشته، و اگر بر ضد او [پیامبر] همدست شوید یقیناً خداوند و جبرئیل و صالح مؤمنان یاورش بوده و فرشتگان بعد از آن پشتیبان.

... خداوند برای کسانی که کافر شدند، زن نوح و زن لوط را مثل زده است، آن دو تحت سرپرستی دو تن از بندگان صالح ما بودند، ولی به آن دو خیانت کردند، و آن دو مصاحب و همراه به هیچ روی از خدا بی نیازشان نکردند و به آن دو گفته شد: با دوزخیان به آتش درآیید! و خداوند برای مؤمنان، زن فرعون را مثل زده است، آنگاه که گفت: پروردگارا! برای من خانه ای در بهشت، نزد خودت، بنا کن... و همچنین مریم دخت عمران را... (۱)

پاورقی:

۱- سوره تحریم، آیات ۴، ۱۰-۱۲.

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در بیان حال برخی از صحابه در روز قیامت فرموده است:

(و أَنَّهُ يُجَاءُ مِنْ أُمَّتِي، فَيُؤْخَذُ بِهِمْ ذَاتَ الشَّمَالِ فَأَقُولُ يَا رَبِّ أَصِيحَابِي، فَيَقَالُ: إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحَدَثُوا بِعَدِّكَ، فَأَقُولُ كَمَا قَالَ الْعَبْدُ الصَّالِحُ: « وَ كُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ » (۱) فَيَقَالُ: إِنَّ هَؤُلَاءِ لَمْ يَزَالُوا مُرْتَدِّينَ عَلَى أَعْقَابِهِمْ مُنْذُ فَارَقْتَهُمْ).

روز قیامت افرادی از امتم را به صحنه آورده و به سوی جهنم می رانند! من می گویم: پروردگارا! اصحاب من! گفته می شود: تو نمی دانی بعد از رفتنت چه بدعتها گذاردند! پس من نیز همان را می گویم که بنده صالح خدا [عیسی بن مریم] گفت: « من تا زمانی که در میانشان بودم بر حالشان آگاهی داشتم، ولی هنگامی که مرا از میان آنها برگرفتی تو خود مراقب آنان بودی ». پس گفته می شود: این گروه از هنگامی که از آنان جدا شدی، پیوسته از دین روی گردان و به گذشته های خود بازگشتند. (۲)

در روایت دیگری آمده است:

(كَيَّرَدْنَ عَلَى نَاسٍ مِنْ أَصْحَابِي الْحَوْضَ حَتَّى عَرَفْتَهُمْ اخْتَلَجُوا دُونِي فَأَقُولُ: أَصْحَابِي، فَيَقُولُ: لَا تَدْرِي مَا أَحَدَثُوا بِعَدِّكَ).

پاورقی:

۱- سوره مائده، آیه ۱۱۷.

۲- بخاری، تفسیر مائده، باب یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک و تفسیر سوره انبیا؛ ترمذی، ابواب صفت قیامت، باب روایات وارد در شأن حشر، و تفسیر سوره طه.

مردمانی از اصحاب را بر حوض کوثر نزد من آرند که تا آنان را شناختم، از من جدایشان کنند! می گویم: اصحاب من! می گوید: تو نمی دانی بعد از رفتنت چه بدعتها گذاردند. (۱)

و در صحیح مسلم چنین است:

(كَيْدَنْ عَلَى الْحَوْضِ رِجَالٌ مِمَّنْ صَاحِبَنِي حَتَّى إِذَا رَأَيْتَهُمْ رَفَعُوا إِلَيَّ اخْتَلَجُوا دُونِي، فَلَأُقُولُنَّ: أَيْ رَبِّ أَصِيحَابِي، فَلْيُقَالَنَّ لِي: إِنَّكَ لَا تَذَرِي مَا أَحَدْتُوا بَعْدَكَ).

مردمانی از اصحاب را بر حوض کوثر نزد من آرند که تا آمدنشان به سوی خود را می بینم از من جدایشان کنند! می گویم: پروردگارا اصحاب من! به من گفته می شود: تو نمی دانی بعد از رفتنت چه بدعتها گذاردند. (۲)

## ضابطه شناخت مؤمن و منافق

از آنجا که در میان صحابه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) منافقانی بودند که جز خدا کسی آنان را نمی شناخت، از این رو، پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله)

پاورقی:

- 
- ۱- بخاری، کتاب دعوات، باب فی الحوض؛ ابن ماجه، کتاب مناسک، حدیث ۵۸۳۰؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۴۵۳ و ج ۳، ص ۲۸ و ج ۵، ص ۴۸.  
۲- صحیح مسلم، کتاب فضائل، باب اثبات حوض نبینا، حدیث ۴۰.

فرموده است:

«علی را دوست ندارد مگر مؤمن، و او را دشمن ندارد مگر منافق».

این حدیث را امام علی (علیه السلام) (۱) وام المؤمنین ام سلمه (۳) و عبدالله

پاورقی:

۱- امام علی (علیه السلام) پسر ابوطالب عموی رسول خدا (صلی الله علیه وآله)، در درون کعبه به دنیا آمد. چنانکه حاکم در مستدرک ج ۳۰، ص ۴۸۳ آن را روایت کرده است. و نیز؛ مالکی در الفصول المهمة، مغزلی شافعی در مناقب، و شبلنجی در نور الابصار (ص ۶۹). ولادت او در ۱۳ رجب سی سال پس از عام الفیل بوده است. در سال ۳۵ هجری مهاجران و انصار با او بیعت کردند و در سال ۴۰ هجری در شب نوزدهم ماه رمضان ابن ملجم مرادی او را ضربت زد و در روز بیست و یکم به شهادت رسید. صاحبان صحاح ۵۳۶ حدیث از او روایت کرده اند. شرح حال آن حضرت در الاستیعاب، اسد الغابه، الاصابه و جوامع السیره (ص ۲۷۶) موجود است و روایت او درباره منافقان در صحیح مسلم (ج ۱، ص ۶۱)، صحیح ترمذی (ج ۱۳، ص ۱۷۷)، سنن ابن ماجه، باب یازدهم مقدمه؛ سنن نسائی (ج ۲، ص ۲۷۱) باب علامت مؤمن و باب علامت منافق، خصائص نسائی (ص ۳۸)، مسند احمد (ج ۱، ص ۸۴ و ۹۵، ۱۲۸)، تاریخ بغداد (ج ۲، ص ۲۵۵ و ج ۸، ص ۴۱۷ و ج ۱۶، ص ۴۲۶)، حلیه الاولیاء ابونعیم (ج ۴، ص ۱۸۵) او گوید: این حدیث حدیثی صحیح و مورد اتفاق است. تاریخ الاسلام ذهبی (ج ۲، ص ۱۹۸)، تاریخ ابن کثیر (ج ۷، ص ۳۵۴) و نیز، در شرح حال آن حضرت در الاستیعاب (ج ۲، ص ۴۶۱)، اسد الغابه (ج ۴، ص ۲۹۲)، کنز العمال (ج ۱۵، ص ۱۰۵) ریاض النضره، (ج ۲، ص ۲۸۴) آمده است.

۲- ام المؤمنین، ام سلمه هند دخت ابو امیه بن مغیره قرشی، پیش از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) همسر ابوسلمه بود، با شوهرش اسلام آوردند و با هم به حبشه هجرت کردند و سپس به مدینه، هنگامی که شوهرش ابوسلمه در احد مجروح شد و در سال سوم هجری به شهادت رسید، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) با او ازدواج کرد. ام سلمه پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) در سال ۶۰ وفات کرد. صاحبان صحاح ۳۷۸ حدیث از او روایت کرده اند. برای آگاهی بیشتر به شرح حال او و همسر اولش در اسد الغابه، جوامع السیره ص ۲۷۶ و تقریب «»

بن عباس (۱) و ابوذر غفاری (۲) و انس بن مالک (۳) و عمران بن حصین (۴) همگی روایت کرده و در زمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) شایع و مشهور بوده است.

پاورقی:

«التهذیب (ج ۲، ص ۶۱۷)، مراجعه کنید. حدیث او درباره منافقین در صحیح ترمذی (ج ۱۳، ص ۱۶۸)، مسند احمد (ج ۶ ص ۲۹۲)، الاستیعاب (ج ۲، ص ۴۶۰)، از طرق متعدد، تاریخ ابن کثیر (ج ۷، ص ۳۵۴)، کنز العمال (ج ۶، ص ۱۵۸) چاپ اول، آمده است.

۱- عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب پسر عموی پیامبر (صلی الله علیه وآله)، سه سال پیش از هجرت به دنیا آمد و در سال ۶۸ در طائف وفات کرد. صاحبان صحاح ۱۶۶۰ حدیث از او روایت کرده اند. شرح حالش در اسدالغابه، الاصابه و جوامع السیره ص ۲۷۶ آمده است.

۲- ابوذر، جندب یا بردید بن جناده، اسلامش قدیم و هجرتش دیر بود. پس از جنگ بدر در سایر غزوات رسول خدا (صلی الله علیه وآله) شرکت کرد. در سال ۳۲ هجری در حال تبعید در ربهه وفات کرد. صاحبان صحاح ۲۸۱ حدیث از او روایت کرده اند. شرح حالش در تقریب ج ۲، ص ۴۲۰، جوامع السیره (ص ۲۷۷) و ج ۲ عبدالله بن سبا آمده است.

۳- از انس بن مالک انصاری، روایت شده که ده سال خادم رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بوده است. او دستانش را تا آرنج به خاطر سفیدی شبه پیسی با پماد ویژه ای پوشش می داد، و این ناشی از دعای امام علی (علیه السلام) بر علیه او بود که حدیث غدیر را کتمان کرد و امام (علیه السلام) از خدا خواست تا سفیدی خاصی را بر او بزند که با عمامه پوشانده نگردد. خلاصه داستان در الاعلاق النفیسه ص ۱۲۲ و مشروح آن در شرح نهج البلاغه (ج ۴، ص ۳۸۸) موجود است. او بعد از سال ۹۰ هجری در بصره وفات کرد. صاحبان صحاح ۲۲۸۶ حدیث از او روایت کرده اند. شرح حالش در اسد الغابه، تقریب التهذیب و جوامع السیره (ص ۲۷۶) آمده است. روایت او درباره منافقان در کنز العمال (ج ۷، ص ۱۴۰) چاپ اول موجود است.

۴- ابونجید، عمران بن حصین خزاعی کعبی، در سال فتح خیبر اسلام آورد و با پیامبر (صلی الله علیه وآله) همراه شد. در کوفه قضاوت و در بصره در سال ۵۲ هجری وفات کرد. صاحبان صحاح ۱۸۰ حدیث از او روایت کرده اند. روایتش درباره منافقان در کنز العمال ج ۷، ص ۱۴۰ چاپ اول، و شرح حال او در تقریب التهذیب (ج ۲، ص ۷۲) و جوامع السیره (ص ۲۷۷) آمده است.

ابوذر گوید: ما منافقان را نمی شناختیم مگر آنگاه که خدا و رسول را تکذیب کرده، از نمازهای واجب سرپیچی و با علی بن ابی طالب دشمن بودند. (۱)

ابو سعید خدری گوید:

« ما - گروه انصار - در زمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) منافقان را با بغض و کینه ای که نسبت به علی بن ابی طالب داشتند، می شناختیم ». (۲)

عبدالله بن عباس گوید:

« ما در زمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) منافقان را به دشمنی شان با علی بن ابی طالب می شناختیم ». (۳)

جابر بن عبدالله انصاری گوید:

« ما منافقان را جز به دشمنی با علی بن ابی طالب نمی شناختیم ». (۴)

پاورقی:

- 
- ۱- مستدرک صحیحین، ج ۳، ص ۱۲۹؛ کنز العمال، ج ۱۵، ص ۹۱.
  - ۲- ابوسعید بن مالک بن سنان خزرچی خدری، در جنگ خندق و پس از آن شرکت کرد. در سال ۶۳ یا ۶۴ یا ۶۵ در مدینه وفات کرد. برخی سال ۷۴ گفته اند. صاحبان صحاح ۱۱۷۰ حدیث از او روایت کرده اند. شرح حالش در اسد الغابة ج ۲، ص ۲۸۹، تقریب التهذیب (ج ۱، ص ۲۸۹) و جوامع السیره (ص ۲۷۶) آمده است. حدیث او درباره منافقان در صحیح ترمذی (ج ۱۳، ص ۱۶۷) و حلیۃ الاولیاء ابو نعیم (ج ۶، ص ۲۸۴) موجود است.
  - ۳- تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۱۵۳.
  - ۴- جابر بن عبدالله عمرو انصاری، صحابی فرزند صحابی، در بیعت عقبه با پدرش حضور داشت و در ۱۷ جنگ با پیامبر شرکت کرد. در جنگ صفین نیز با امام علی (علیه السلام) بود. «»

به خاطر این روایات و به خاطر سخن رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در حق امام علی (علیه السلام) که فرموده:

(اَللّٰهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهِ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ).

خداوندا دوستدار علی را دوست بدار و دشمن علی را دشمن  
شمار. (۱)

به خاطر همه اینها، پیروان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) در گرفتن معالم و معارف دین خود از صحابه ای که با علی (علیه السلام) دشمنی کرده و او را دوست نداشتند، احتیاط می کنند. زیرا، پروای آن دارند که آن صحابی از منافقینی باشد که جز خداوند کسی آنان را نمی شناسد.

#### پاورقی:

«»»» پس از سال ۷۰ در مدینه وفات کرد. صاحبان صحاح ۱۵۴۰ حدیث از او روایت کرده اند. شرح حالش در اسدالغابه ج ۱، ص ۲۵۶ - ۲۵۷، تقریب التهذیب (ج ۱، ص ۱۲۲) و جوامع السیره (ص ۲۷۶) آمد است، روایتش درباره منافقان در الاستیعاب (ج ۲، ص ۴۶۲)، ریاض النضره (ج ۲، ص ۲۸۴) تاریخ ذهبی (ج ۲، ص ۱۹۸) و مجمع الزوائد (ج ۹، ص ۱۳۳) موجود است.

۱- صحیح ترمذی، ج ۱۳، ص ۱۶۵، باب مناقب علی (علیه السلام)، سنن ابن ماجه باب فضل علی، حدیث ۱۱۶؛ خصائص نسائی، ص ۴ - ۳۰، مسند احمد، ج ۱، ص ۸۴ - ۸۸ و ۱۱۸ - ۱۱۹ و ۱۵۲ - ۳۳۰ و ج ۴ ص ۲۸۱ - ۳۶۸ و ۳۷۰ - ۳۷۲، و ج ۵، ص ۳۰۷ - ۳۴۷ و ۳۵۰ - ۳۵۸ و ۳۶۱ - ۳۳۶ و ۴۱۹ - ۵۶۸، مستدرک صحیحین: ج ۲، ص ۱۲۹، و ج ۳، ص ۹؛ ریاض النضره، ج ۲، ص ۲۲۲ - ۲۲۵؛ تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۳۷۷ و ج ۸، ص ۲۹۰ و ج ۱۲، ص ۳۴۳ و مصادر بسیار دیگر.

وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ

ساعت: ۱۳/۰۵

روز: چهارشنبه

۰۵ / خرداد ماه / ۱۳۹۵

کرمرضا خزلی

یار مهربان

[www.bagheminoo.com](http://www.bagheminoo.com)

[baghemino.1339@gmail.com](mailto:baghemino.1339@gmail.com)

[Tel:09125411283-09356411283](tel:09125411283-09356411283)

گروه رضا خانی